

بومی سازی؛ جستاری از روش تا مفهوم

مرتضی شیروودی / دانشیار مرکز پژوهشی تمدن اسلامی و دین پژوهی پیامبر اعظم ﷺ ■ morteza.shiroodi@tamadonpajoohi.ir

دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۶ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۹

چکیده

حاصل پروژه مدرن سازی در غرب، ظهور دو دنیای مدرن و غیرمدرن است؛ دنیاهایی که هیچ تناسبی با هم نداشت و در مقابل هم قرار می گرفت. این تضادها، در دو سطح سیرت و صورت جریان و تداوم یافت. محصول پیدایش این دو دنیا، بروز انسان جدید و قدیم، توأم با دوگانگی‌هایی مانند: علم-جهل، تغییر-ثبات و نظایر آن است. بروز این دوگانگی‌ها، که یکی انسان را به سوی تکثر حقیقت و دیگری به حقیقت مطلق می کشاند، بحرانی را پدید آورد که همه عرصه‌های حیات انسان را در قالب دو وجهی نوگرایی- سنت گرایی بازتاب داد. به تدریج و همپای تمدن غرب، دوگانگی‌های ناشی از جدال عمیق سنت و مدرنیسم، از مرزهای آن گذشت و پا به کشورهای غیرغربی سنتی گذاشت و تأثیرات شگرفی را بر حوزه اندیشه و عمل سیاسی در کشورهایی چون ایران برجای نهاد، از جمله این تأثیرها، رؤیاریوی مفاهیم جدید و قدیم سیاسی در ایران معاصر است. برداشت‌های بسیار سطحی از مفاهیم غربی و کاربست آنها در جامعه ایرانی فاجعه‌هایی چون تقابل نگاه سخت افزاری و نرم‌افزاری در علوم انسانی و بحران در روش‌شناسی علوم اجتماعی را در پی داشته است. تلاش‌های زیادی برای گذر از این بحران، که می‌توان آن را «بحران علوم انسانی ایران» نام نهاد، صورت گرفت، ولی نتایج درخور توجهی نداشت. لذا عدم دستیابی به الگوی مناسب بومی‌سازی، همچنان ضرورت پرداختن به آن و رسیدن به راه حلی در این زمینه را گوشزد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: بومی‌سازی، بوم‌گرایی، روش، مفهوم، سنت و مدرنیسم.

پژوهش‌های گوناگون و پرشماری، مستقیم و غیرمستقیم در زمینه بومی‌سازی صورت گرفته است. این تحقیقات، در چند دسته زیر قابل طبقه‌بندی است:

۱. مفهومی: دسته‌ای از منابع، تنها به بحران مفاهیم علوم سیاسی و به ناتوانی علوم سیاسی در حل این بحران اشاره دارند. دلایل بحران، چگونگی مواجهه غلط مفاهیم قدیم، با مفاهیم جدید، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل و ... از دیگر موضوعات گفت‌وگو در این دسته از منابع است. کتاب *آبادیان* (آبادیان، ۱۳۸۸، ص ۹؛ آجودانی، ۱۳۸۷، ص ۸)، از مهم‌ترین منابع دسته فوق، به‌شمار می‌روند. از اشکالات مهم آثاری که در این دسته، قرار می‌گیرند این است که تنها به ارائه یک گفت‌وگوی مفهومی پرداخته‌اند؛ بدون اینکه به ارائه روشی در بومی‌سازی مفاهیم بپردازند که با شرایط زمانه انطباق داشته باشد.

۲. روشی: آثاری دیگری که به موضوع بومی‌سازی پرداخته‌اند، از یک سو، بحران در روش‌شناسی در علوم سیاسی ایران را تأیید می‌کنند و از سوی دیگر، تنها اجمالی از روش بومی‌سازی برخی از اندیشمندان تاریخ معاصر را به میان آورده‌اند. از جمله این آثار، باید به دو اثر رجایی (رجایی، ۱۳۸۰، ص ۳۳۱؛ حقیقت، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶) اشاره کرد. منابعی که به شیوه روشی، به مقوله بومی‌سازی اشاره کرده‌اند. از ایرادات مهمی همچون جزئی‌نگری توأم با کلی‌نگری، به موضوع بومی‌سازی برخوردارند؛ یعنی گاه به اندیشمندانی چون امام خمینی^ع اشاره می‌کنند (جزیی) و گاه مباحثی کلی درباره بومی‌سازی را مطرح کرده‌اند.

۳. مصداقی: یک دسته دیگر از منابع معطوف به بومی‌سازی، در تلاش‌اند مباحث نظری خویش در مورد بومی‌سازی را با مسئله ایران انطباق دهند و با واکاوی عوامل ناتوانی بومی‌سازی مفاهیم، مدلی برای خروج از بحران بومی‌سازی مفاهیم پیشنهاد نمایند. آثار میلانی (میلانی، ۱۳۸۱، ص ۷؛ اشتریان، ۱۳۷۹، ص ۳)، در این عرصه قرار دارند. چند ایراد بر آثار مبتنی بر مصداقی‌یابی، وارد است از جمله این آثار، مدل‌هایی را برای خروج از بن‌بست‌های بومی‌سازی ارائه می‌کنند، اما این مدل‌ها، چنان کلی‌اند که قابلیت انطباق خود با شرایط ایران معاصر را از دست می‌دهند. به عبارت دیگر، راهی عملیاتی برای انطباق مفاهیم غربی به ایران نمی‌گشایند.

۴. تئوری‌سازی: برخی از منابعی که در مورد بومی‌سازی مفاهیم مدرن سیاسی نگاشته شده‌اند، به نوعی تئوری‌سازی و ارائه نظریه‌ای فراتر از دعوی مفاهیم مدرن و قدیم دست زده‌اند. البته آنها را می‌توان در تجزیه و تحلیل بومی‌سازی مفاهیم به کار برد. البته، این دسته منابع هم، به طور غیرمستقیم به مسئله بومی‌سازی پرداخته‌اند. طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۶۷؛ فیرحی، ۱۳۸۱، ص ۱۱) را می‌توان در این بخش قرار داد. در منابع فوق، که به نوعی در تئوری‌سازی بومی‌گرایی مفاهیم مدرن سیاسی به کار می‌آیند، جایگاه بومی‌سازی مفاهیم مدرن گم شده است. دلیل این مسئله، این است که دایره بحث و گفت‌وگوی این دسته منابع، گسترده‌تر از بومی‌سازی مفاهیم مدرن سیاسی در تاریخ معاصر ایران است.

۵. در مورد غیر ایران: آخرین دسته منابع، حتی کلی‌تر از منابعی است که در بخش پیشین بدان اشاره شد. این دسته منابع، نگاهی به سرشت مفاهیم، لغزندگی و فواید آن دارند. بخش دیگری از این منابع، به مقوله بزرگ‌تر شرق می‌پردازند که البته یک بحث مصداقی است، اما ویژگی این دو گروه از منابع، کلی‌گویی‌های آنان است (توحیدفام، ۱۳۸۱، ص ۱۹؛ سعید، ۱۳۸۲، ص ۸۲). در بیان کاستی‌های منابع دسته آخر، باید بر این نکته تأکید کرد که کلی بودن این منابع و عدم بررسی موضوع ایران در این آثار، مانع از استفاده از آنها، در مورد مطالعه مفهومی و روشی بومی‌سازی می‌شود.

از بررسی دسته‌های مختلف آثار فوق، این نتیجه به دست می‌آید که هیچ یک از آنها، در صدد ارائه الگوی مفهومی و روشی جدیدی برای بومی‌سازی با دور انداختن معایب و بهره‌گیری از مزیت روش‌های پیشین بومی‌سازی مفاهیم نبوده‌اند. از این رو، به نظر می‌رسد مطالعه بومی‌سازی جستاری از مفهوم تا روش، از توجیه منطقی و علمی برخوردار است.

بومی‌سازی به مثابه روش‌شناسی

متد (Method)، از واژه یونانی متا به معنای راه است. معادل متد در فارسی، روش و در عربی، منهج است. متد، روش یا منهج، یعنی ۱. در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به هدف و مقصودی با نظم و توالی خاص (کاظمی، ۱۳۷۴، ص ۲۸)؛ ۲. فرایند عقلانی یا غیرعقلانی ذهن، برای دستیابی به شناخت و یا توصیف واقعیت (مارش و استوکر، ۱۳۸۴، ص ۳۹)؛ ۳. هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود (همان، ص ۴۰)؛ ۴. مجموع راه‌ها برای کشف حقیقت یا اثبات آن (پیتر، ۱۳۷۲، ص ۱۶۵)؛ ۵. طریقی، برای حل مسئله برای رسیدن به نتیجه ارزنده (همان، ص ۱۶۶)؛ ۶. مجموعه اقدامات و اعمال اصول و قوانین بر انجام تحقیق علمی (همان، ص ۱۶۷). از مجموع این تعاریف به دست می‌آید که:

الف. روش، به هر راهی گفته نمی‌شود و نیز با بی‌نظمی و بی‌هدفی سخت در ستیز است. بنابراین، روش، افزون بر در برداشتن طریقه خاص و منظم، باید دارای غایت و هدفی باشد که بشر بتواند به وسیله آن، به حقیقت دست پیدا کند. از این رو، هدف از انتخاب روش، بهبود عملیات مربوط به تحقیق و تدقیق در مسایل و جریاناتی است که به گونه‌ای مربوط به تحقیق است و اظهار نظر و داوری صحیح را در موارد تحقیق، میسر می‌سازد.

ب. روش، ممکن است هم به مجموعه راه‌هایی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند و هم به مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند و هم به مجموعه ابزار و فنونی، که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند، اطلاق شود. در نتیجه، می‌توان گفت: روش، هم به خود راه اشاره دارد و هم به قواعد و ابزارهای رسیدن به آن (ساروخانی، ۱۳۷۵، ص ۲۴).

واژه «روش» و مشتقات آن در معانی دیگری هم به کار می‌روند از جمله:

۱. روش معرفت: روش به این معنا، ممکن است فلسفی (عقلی)، علمی (تجربی)، شهودی یا نقلی باشد.
 ۲. نوع استدلال: گاهی روش به معنای نوع استدلال به کار می‌رود. از این جهت، روش می‌تواند قیاسی یا استقرایی، لمّی یا انی یا غیر آن باشد.
 ۳. فن گردآوری اطلاعات: برای جمع‌آوری اطلاعات، از چهار روش عمده می‌توان بهره برد: روش مشاهده، روش پرسش‌نامه، روش مصاحبه و روش کتابخانه‌ای. این روش‌ها، به معنای دقیق کلمه، فن تحقیق هستند، نه روش تحقیق.
 ۴. روش تحلیل داده‌ها: روش تحلیل داده‌های گردآوری شده، می‌تواند کلاسیک یا آماری باشد. روش کلاسیک از روش‌های نقد ادبی و نقد تاریخی مشتق شده‌اند و برای تحلیل درونی اسناد به کار می‌روند. در حالی که روش آماری و کمی، به علومی مانند اقتصاد و جامعه‌شناسی و یا تحلیل کمی متن اختصاص دارد.
 ۵. سطح تحلیل: معمولاً در پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌ها، از روش توصیفی - تحلیلی و امثال آن نام می‌برند. این معنای روش، به سطح تحلیل نظر دارد. روش تحقیق، به این معنا در نگاه کلی خود به دو روش توصیفی و روش هنجاری تقسیم می‌شود. تحقیق هنجاری، به ارائه بایدها و نبایدها می‌پردازد.
 ۶. روش سامان دادن پژوهش: یکی از کاربردهای روش، روش تحقیق به معنای روش سامان دادن پایان‌نامه، رساله و به طور کلی، روش سازمان دادن به پژوهش است. دانشجو در درس روش تحقیق می‌آموزد که چگونه موضوعی انتخاب و منابع آن را گردآوری کند و از طریق نقد و بررسی متون مربوطه، راه را برای اثبات مدعای خود هموار سازد (زارعی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۹۲).
 ۷. نوع نگاه به موضوع: محقق علاوه بر روش‌های گردآوری و روش تحلیل داده‌ها، به معنای دیگری نیز می‌تواند از روش پژوهش خود نام ببرد. پژوهش‌گر به موضوع مورد مطالعه خود، می‌تواند با دید پدیدارشناسانه، ساختارگرایانه یا هرمنوتیکی و ... بنگرد. در این سطح، از روش به عنوان نوع نگاه، سخن می‌گوییم.
 ۸. روش‌شناسی: روش‌شناسی به عنوان دانشی درجه دوم است که از دیدگاهی بالاتر، به روش‌های تحقیق به عنوان دانشی درجه اول می‌پردازد (کیوی و همکاران، ۱۳۷۵، ص ۲۰۵).
- در عنوان قبل، به تعریف روش‌شناسی و ارتباط آن با سایر مفاهیم و دانش‌ها پرداختیم. در بین هشت سطح روش، برای سطح اول و دوم، اصطلاح انگلیسی (Method)، برای سطح سوم (Technique)، برای سطح چهارم تا هفتم (Research method) و برای آخرین سطح، (Methodology) را به کار می‌برند (سریع القلم، ۱۳۸۷، ص ۲۰).
- «شناخت»، اصطلاحی است که برای نشان دادن همه جنبه‌های گوناگون دانستن از جمله ادراک، داوری، استدلال، به خاطر آوردن، تفکر و تصور به کار می‌رود، پس اجمالاً شناخت یعنی مجموعه‌ای از اعتقادات، افکار،

نگرش‌ها، انتظاراتها و رویدادهای ذهنی دیگر (بريجانيان، ۱۳۸۱، ص ۱۳۲). همچنین، می‌توان گفت: شناخت، تلاش و حرکتی است که از جهل به سوی علم صورت می‌گیرد. لذا امر شناخت، نوعی فرایند است. فرایندی بودن آن، به این معنی است که از نقطه‌ای شروع می‌شود و پس از طی مراحل مشخص، سرانجام به نقطه‌ای ختم می‌شود و نیز موضوع، ایستایی نیست که فوری حاصل شود، یا امری نیست که در آن، هیچ گونه تغییر و تحولی وجود نداشته باشد. از این رو، هر دانستی را نمی‌توان شناخت برشمرد. *توماس هابز* (Thomas Habs)، شناخت را «تحقیقی دربارهٔ نخستین اصول یا در مورد نخستین علل برای درک چیزی یا موضوعی» (شایان، ۱۳۸۰، ص ۳۸۴) می‌داند که «باید طبیعت و ذات آن موضوع را تعریف کنیم و سپس، همهٔ خواص آن را به صورت اکیداً قیاسی به دست آوریم» (همان، ص ۳۸۵). *نیچه*، با اشاره به کتاب *اخلاقیات/سپینوزا*، شناخت را چنین تعریف می‌کند: «نخندید، گریه نکنید، بیزار نباشید، بلکه بفهمید» (نیچه، ۱۳۷۷، ص ۲۹۱). از صور یا معانی مختلف روش و شناخت، می‌توان به تعریف یا تعاریفی از روش‌شناسی دست یافت.

فیلیپس شاله (Philips Shalh) در تعریف روش‌شناسی گفته است، متدلوژی:

- مطالعه حقیقت با ابزار استدلال است (شاله، ۱۳۴۶، ص ۷).

- مطالعه نفسانیات عالم با روش صحیح است (همان، ص ۱۱).

- علمی است دستوری؛ زیرا برای فکر، قواعدی مقرر می‌دارد و تعیین می‌کند که انسان چگونه باید حقایق را در علوم جستجو کند (همان، ص ۱۹).

روش‌شناسی مربوط به گزینش شیوه تحلیل و طرح پژوهش می‌شود که بنیاد و چارچوب پژوهش را تشکیل می‌دهد. *کالین های* (Collin hi)، در این باره می‌نویسد: «روش‌شناسی عبارت است از بررسی این موضوع که پژوهش را چگونه باید پیش برد و چگونه پیش می‌رود. بنابراین، هر چند روش‌شناسی تعیین‌کننده اصولی است که شاید راهنمای گزینش روش باشند، نباید آن را با خود روش‌ها و فنون پژوهش اشتباه گرفت. در واقع، روش‌شناسان، اغلب میان آن دو، تمایز قائل می‌شوند» (های، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹).

روش‌شناسی در یک طبقه‌بندی کلی، به روش قیاسی و روش استقرایی تقسیم می‌شود: قیاس، روشی است که در آن، ذهن از قضایای کلی، نتیجه‌ای جزئی را استنتاج می‌کند. به عبارت دیگر، قولی است، فراهم آمده از چند قضیه، به نحوی که از آن قول، به طور ذاتی قول دیگری لازم آید. قیاس منطقی، عمل ذهن برای استنتاج از کلی است. استقراء روشی، که در آن ذهن از قضایای جزئی به نتیجه‌ای کلی می‌رسد و از محسوس به معقول، یا از پدیده به قانون می‌رسد. در این استدلال، در واقع، بخشی از قضایای جزئی دیده شده و سپس، حکم آن به همه موارد تعمیم داده شده و قانون کلی استخراج می‌شود.

نتیجه اینکه، بین روش و روش‌شناسی تفاوت وجود دارد: روش، مسیری است که برای تحصیل یک معرفت

طی می‌شود. با اینکه اغلب، روش، هویتی آگاهانه و معرفتی دارد، ولی غیر از روش‌شناسی است. روش‌شناسی، نوعی معرفت درجه دوم است. یعنی، روش‌شناسی، معرفتی است که موضوع آن روش است. این معرفت همانند سایر انحای معرفت، همان‌گونه که از موضوع خود تأثیر می‌پذیرد، از عوامل دیگری که در تعیینات معرفت دخیل هستند، نظیر عالم، هدف و همچنین، از زمینه‌های احساسی، رنگ می‌گیرد (پارسایان، ۱۳۸۳، ص ۱۰).

هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، با وجود ارتباط تنگاتنگ، قابل تحویل، یا تقلیل به یک دیگر نیستند. افزون بر این، رابطه آنها، مستقیم است؛ به این معنا که هستی‌شناسی منطقی بر شناخت‌شناسی و آن هم منطقی بر روش‌شناسی تقدم دارد. هستی‌شناسی، مربوط به ماهیت دنیای اجتماعی و سیاسی می‌شود اما شناخت‌شناسی مربوط به آن چیزی است که می‌توان دربارهٔ دنیای مورد نظر، بدانیم (مشیرزاده، ۱۳۸۶، ص ۷) و روش‌شناسی مربوط می‌شود به اینکه چگونه می‌توان آن شناخت را کسب کرد. البته، این ادعا که ملاحظات هستی‌شناختی تقلیل‌ناپذیر به ملاحظات شناخت‌شناسانه و بر آنها مقدمند، به این معنا نیست که آنها ارتباطی با یکدیگر ندارند، بلکه هستی‌شناسی ما، شناخت‌شناسی ما را شکل می‌دهد (همان، ص ۱۱).

بنابراین، روش‌شناسی یا متدولوژی، الگویی است عقلانی و متوالی برای شناخت پدیده‌ها، که همان تعریف نیچه به معنای الگویی برای فهمیدن، یا تعریف کالین‌های، الگویی برای پیش بردن پژوهش را تداعی می‌کند. اما باید توجه داشت که دربارهٔ این‌گونه واژه‌ها، توافقی وجود ندارد (حقیقت، ۱۳۸۲، ص ۵۳).

بومی‌سازی از یک سو، روش است و نیز لاقبل به دو دلیل، در حوزهٔ روش‌شناسی قرار می‌گیرد. اولاً، بومی‌سازی به مثابه یک روش، با تعریف روش‌شناسی منطبق است. ثانیاً، از بومی‌سازی، کاربردهای روش‌شناسی به عمل آمده است. به‌علاوه، بومی‌سازی تردید را در مورد هر نسخه شفابخشی جاری می‌سازد. با درونی‌سازی پسااستعماری، ارتباط برقرار می‌کند، به اهمیت‌یابی رسانه‌ها، خرده فرهنگ‌ها در مطالعات فرهنگی نزدیک می‌گردد و نیز با انتقاد فمینیستی دربارهٔ جهان جنسیتی شده، همراهی می‌کند (همان، ص ۴۵۸). اینها همان مفهوم عامه‌گرایی را گوشزد می‌کند که نقطهٔ کانونی بومی‌سازی را می‌سازد (ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۶۱).

به علاوه، روایت دینزین (Denzin) و لینکلن (Lincoln) از تاریخ روش‌ها، که آن را در کتاب **مردم‌نگاری** تفسیری آورده‌اند و شامل موارد زیر می‌شود، مؤید روش و روش‌شناسی بومی‌سازی است.

۱. دورهٔ سنتی، از اوایل دهه ۱۹۰۰ آغاز و تا پس از جنگ جهانی دوم ادامه یافت که به مطالعه دیگرهایی می‌پرداخت که غریبه، ناشنا و خارجی بودند و در این راه، با کاربرد تحقیق میدانی، تصویری دقیق از موقعیت‌های پسااستعماری از جوامعی چون گینهٔ نو و ... ارائه شد.

۲. مرحلهٔ مدرن، شامل پس از جنگ جهانی دوم تا دهه ۱۹۷۰ می‌شود که در آن، رهیافت‌هایی چون روش‌شناسی مردمی، پدیدارشناسی، نظریه انتقادی و فمینیسم گسترش یافتند. کتاب **پسران سفید** بیکر و مفاهیم

حساس / اورت‌هاگ، از مهم‌ترین کتاب‌های روش‌شناسی این دوره هستند.

۳. ژانرهای مبهم، که از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۶ را شامل می‌شود. در این دوره، رهیافت‌های جدیدی چون پسااخترگرایی بارنز، نوابات‌گرایی فیلیپس، نومارکسیسم آلتوسرو ... ظاهر شدند. اما در این دوره، پارادایم‌های طبیعت‌گرا، پسااثباتی و برساختی - تفسیری تسلط داشتند.

۴. بحران بازنمایی، در میانه دهه ۱۹۸۰ به وقوع پیوست. این مرحله، با ارزیابی گزارش‌های تولید شده از سوی محققان، به ویژه مردم نگاران ارتباط دارد؛ زیرا در آن، بیشتر نوشته‌های مردم‌نگارانه حاصل روایتی قلمداد شدند که در آن، محقق، متن و سوژه، جدا از هم، مطالعه می‌شدند (باقری، ۱۳۸۷، ص ۸۶).

۵. عصر پست مدرن، که شاهد شیوه‌های متفاوت در تألیف گزارش‌های مردم‌نگارانه، برای خروج از بحران‌های مرحله قبل است. از این رو، مفهوم مشاهده‌گر کناره‌گیر، جای خود را به رویکرد مشارکتی و کنش محور داد و نیز روایت‌های کلان، میل به نظریه‌های محلی‌تر پیدا کرد. نیمه دهه ۱۹۸۰، تا نیمه دهه ۱۹۹۰ عصر پست مدرن است (قره باغی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۷).

دینزین و لینکلن، در چاپ سوم کتاب مذکور، چهار مرحله دیگر را به پنج مرحله قبلی اضافه کردند:

۶ عصر پسا آزمایشگاهی به عصر هیجان بزرگ مرسوم است که به دنبال جایگزین‌های جدید مردم‌نگاری، مانند بازنمایی‌های ادبی، انتقادی، چندصدایی، بصری و ... است و نمایی از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ را نشان می‌دهد.

۷. کشاکش روش‌شناختی، که بیانگر سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ است. کشاکش و مناقشه‌های پارادایمی از مشخصه‌های این دوران است (مارشال و همکاران، ۱۳۷۷، ص ۲۴۷).

۸. احیای هدف اجتماعی، که هدف روش‌شناسی در این دوره است، در پی اتخاذ رویکرد تفسیری متمرکز بر بسط عدالت و خیر اجتماعی است. این چیزی است که لینکلن آن را گفت‌وگوی حقیقت با قدرت و مقاومت محلی نامید. «این به معنای با دیگران و برای دیگران نه جست‌وجوی دیگران است. روش‌ها و بازی‌های روش‌شناختی تنها متعلق به اعضای اجتماع تفسیری یا اروپایی نیست، بلکه به چند صداگرایی، رویکردها و تفسیرهای غیرغربی نیز؛ ارج نهاده می‌شود» (همان، ص ۱۱۴).

۹. دینزین و لینکلن، در اثر مشترکی که در سال ۲۰۰۵ انتشار داده‌اند (دینزین و همکاران، ۲۰۰۵، ص ۱۸۱)، دوره کنونی را عصر علوم اجتماعی بومی دانسته‌اند. لینکلن و اسمیت نیز، در یک اثر مشترک منتشر شده در سال ۲۰۰۸، به نام راهنمای روش‌شناسی‌های انتقادی و بومی «از آغاز پیدایش دوره‌ای خبر می‌دهند که در آن علوم اجتماعی به‌طور بومی، کم‌وبیش مستقل از تأثیرهای استعماری و پسا استعماری طراحی و اجرا» می‌شوند (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۳۲) این سه اندیشمند، به نشانه‌هایی از بومی‌سازی و بومی‌گرایی، بدین شرح اشاره می‌کنند:

- صداهای بومی در هندوستان، اثر موهانتی و اوهاتلون در سال ۱۹۸۸.

- صداهای بومی در آمریکای لاتین، اثر یودیس در سال ۱۹۹۶.

- بررسی بومی در نقاط هم قاج و ایالات متحده، اثر هاریسون در سال ۲۰۰۱.

همچنین هاریسون نشان می‌دهد که ساکنان بومی استرالیا، گینه نو، آمریکا و کانادا، روش‌های بومی در تحقیق‌های علوم اجتماعی و برای کشورهای خود پیشنهاد کرده‌اند. سرانجام اینکه، ویژگی و مشخصه خاص این دوره، فرایندی است که «دینزین و لینکلن آن را فرایند استعمارزدایی از آکادمی خوانده‌اند». آنان پیش‌بینی می‌کنند که در مرحله نهم، جهان روش‌ها، به سمت آینده‌ای شکننده پیش خواهد رفت، اما فعلاً در مرحله هشتم تاریخ روش‌ها، قرار داریم که دوره گرایش به بومی‌سازی است.

سیر روش‌شناسی بومی‌سازی در نگاه دینزین و لینکلن -/اسمیت و لینکلن از سال ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۵

دوره تاریخی	تغییرات روشی
۱۹۷۰-۱۹۸۶	رویکردهای پاسااختارگرایی، نوانبات‌گرایی و تفسیرگرایی
۱۹۸۷-۱۹۹۵	رویکردهای مردم‌نگارانه و میل به نظریه‌های محلی
۱۹۹۶-۲۰۰۰	رویکرد به جایگزینی مردم‌نگاری جدید، رویکرد انتقادی و چندصدایی
۲۰۰۱-۲۰۰۴	گرایش به مقاومت‌های محلی و ارج‌گذاری به تفسیرهای غیرغربی
۲۰۰۵ به بعد	عصر علوم اجتماعی (علوم اجتماعی به طور بومی و کم و بیش مستقل از تأثیرهای استعماری و پاسااستعماری طراحی و اجرا می‌شوند.= فرایند استعمارزدایی از آکادمی)

حاصل طبقه‌بندی تاریخی روش‌شناسی از سوی دینزین و لینکلن، دو چیز است: اولاً، روش‌شناسی به تدریج از محوریت نویسنده و متن، جدا و به سوی خوانندگان حرکت کرد. ثانیاً، گرایش به خوانندگان، رویکرد به اجتماع، مردم و صداهای بومی یا بومی‌سازی را فراهم آورد.

بومی‌سازی؛ باز تولید مفهومی

همانند هر واژه دیگر در عرصه علوم انسانی و علوم سیاسی، از بومی‌سازی تعاریف مختلفی صورت گرفته است که بررسی برخی از آنها برای نیل به تعریفی واحدی از آن، ضرورت می‌یابد.

فاضلی، بومی شدن (Indigenization) را «ناظر به فرایند طبیعی تعامل ارگانیک بین فرهنگ، زبان، تاریخ و تجربه یک جامعه با علم» دانسته است (فاضلی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۵). بومی بودن، «جنبه روش‌شناسانه دارد و ناظر به این امر است که علوم اجتماعی برای اینکه از روایی و اعتبار بیشتری برخوردار شود، باید رویکردی درونی یا امیک داشته باشد» (همان، ص ۳۵۶). بومی‌گرایی (Nativism)، نوعی گرایش سیاسی و ایدئولوژیک است. در این گرایش، مسئله بومی، امری سیاسی و مربوط به چگونگی رابطه و نسبت بین غرب و کشورهای غیربومی است» (همان، ص ۳۵۷). بومی‌سازی (Indigenizing) «نوعی سیاست یا خط مشی سیاسی است که متأثر از گفتمان‌های مختلف مسئله بومی سعی در هدایت سازمان یافته علم به سوی بهره‌برداری از آن در جامعه معین دارد» (ص ۳۵۶). بومی‌نگری، یا بوم‌آگاهی نوعی خودآگاهی بازاندیشانه و انتقادی عالمان و کنشگران علوم اجتماعی، نسبت

به فعالیت‌های حرفه‌ای شان در تمام زمینه‌های آموزش، پژوهش و کاربست علم است» (همان، ص ۳۵۷). برزگر، معادل‌های لاتین مربوط به بومی‌سازی و نظایر آن را به صورت زیر به کار برده است: بومی شدن (Indigenization)؛ بومی‌گرایی (Nativism)؛ بومی‌سازی (Indigenizing)؛ داخلی شدن (Domestication)؛ محلی شدن (Localization)؛ درون‌گرا شدن (Introspection)؛ محله‌گرایی (Parochialism) (برزگر، ۱۳۸۹، ص ۳۵).

Nativism	Indigenizing
فرایند تکوین طبیعی علم	هدایت سازمان یافته علم
نهادمندسازی	بازشناسی نهادها
خودآگاهی بازاندیشانه	برخوردار از نوعی گرایش سیاسی
نتیجه تزامم مفهومی و نظری	دانش بیرون و بینش درون
.....

اشتریان، نه از بومی‌سازی به مفهوم کلی، بلکه از بومی‌سازی در عرصه علوم سیاسی سخن گفته است. وی در این زمینه نگاه‌اشته است: بومی کردن یا ملی کردن علوم سیاسی در ایران، به مفهوم گرایشی ویژه در بازشناسی و ارزیابی تئوری‌ها، روش‌ها و موضوعات ادبیات تخصصی علوم سیاسی در ایران است (اشتریان، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹). حکمت‌نیا، بر آن است که در بومی‌سازی با اخذ یک نهاد از نظام حقوقی و تحلیل آن و درج نهاد در نظام حقوقی دیگر مواجه هستیم، ولی در نهادسازی، بر اساس ساختار و نهادهای یک نظام حقوقی، نهادی جدید را تأسیس می‌کنیم که چه بسا در اهداف با نهادهای نظام‌های دیگر مشابه باشد. اما پایه‌های شکل‌گیری آن در نظام حقوقی موجود است. مثلاً بانکداری اسلامی را به هر دو طریق می‌توان تحلیل کرد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۴۵). نراقی در بحثی تحت عنوان دانش بیرون و بینش درون، از این ایده سخن می‌گوید که تکنیک‌ها و دانش‌های تخصصی جدید غربی، باید زیر چتر معرفتی شرقی - آسیایی در آید. بدین‌سان، او در جهان سوم و از جمله ایران، در برابر علم و تکنولوژی غرب، از نیاز به سیاست علمی بومی و دانشگاه بومی با هدف تولید علم بومی، پرده برمی‌دارد. نراقی بدین گونه تعریفی از بومی‌سازی ارائه می‌کند (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۸۷). آزادارمکی، بومی‌سازی را به جای بومی‌گرایی به کار می‌گیرد و آن را برخوردار از ساحت معرفت‌شناسی و روش‌شناسانه دانسته، که با توجه به تجربیات درونی معرفت اجتماعی، امری بیرونی نسبت به علوم اجتماعی است تا نتیجه تزامم‌های مفهومی و نظری (آزادارمکی، ۱۳۸۰، ص ۷۸). فکوهی، بومی‌سازی را به معنی انطباق دادن علم بیرونی با شرایط درونی نمی‌داند. در این صورت، بدترین موقعیت در ابزاری شدن علم پدید می‌آید. لذا، بومی‌سازی را به بالا بردن توانمندی‌های نظری و عملی برای نیل به استقلال، توصیف می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۹، ص ۴۱۴). به باور ویسکاف (Vyskaf)، اگر بومی‌سازی را انطباق الگوها و روش‌های بیرونی توسعه، با شرایط درونی جامعه محلی و تقویت الگو و روش‌های بومی متناسب با جریان توسعه بدانیم، می‌تواند به توانمندسازی جامعه محلی جهان سوم کمک کند. بومی‌سازی

پیوندی نهادینه بین دانش بومی رسمی و دانش بومی در عرصه عمل و نهادینه کردن آن در جریان توسعه خواهد بود (ویسکاف، ۱۹۸۴، ص ۳۶۱). *فرستخواه*، با در برابر هم قرار دادن دانش بومی و دانش آیینی، در صدد ارائه تعریفی از بومی‌سازی است. در این نگاه، اسلام‌گرایان در مقابل بومی‌گرایان قرار می‌گیرند: (فرستخواه، ۱۳۸۹، ص ۱۸۸) که یک طرف با ایده آلیزه کردن علم، نوعی ایدئولوژی علم آیین ساخته می‌شود که بر اساس آن، علم به آیین دنیای مدرن، شبیه به وحی منزل در دنیای قدیم ساخته می‌شود، به طوری که هر چه علم حکم می‌کند، فراتاریخی و برکنار از تأثیر شرایط خاص تلقی می‌شود. در سوی دیگر نیز، با دخالت دادن عوامل مسلکی و مذهبی و ایدئولوژی خاص در علم، آن را از ضابطه‌مندی‌های ضروری مربوط به آزمون و اعتباریابی بین‌الذنه‌ای و نیز، از حداقل‌هنجارها و معیارهای معرفت‌شناختی خالی می‌کنند (همان، ص ۱۸۹).

بر اساس، آنچه در تعریف بومی‌سازی گذشت، می‌توان سه تعریف از آن بدین شرح ارائه کرد:

۱. موضوع‌گزینی: مراد از بومی‌سازی، این است که از میان مسائل و مشکلات بی‌شمار هر علم، اعم از علم تجربی و علم انسانی، باید به سراغ آن دسته مسائلی رفت که مرتبط با شهروندان و جامعه پژوهشگر و محقق است؛ یعنی وقتی می‌توان در هر زمینه‌ای به مسائل و مشکلات بی‌شماری پرداخت، دست به‌گزینش زده و از میان این مسائل، به مشکلات جامعه خود، پرداخت. به عبارت دیگر، به سراغ مسائلی که مسائل متداول جامعه خود محقق نیست، نمی‌رود. در واقع، تمام چیزی که از بومی‌سازی به این معنا، حاصل می‌شود، توجه کردن به مسائل موجود و بالفعل جامعه‌ای است که محقق، شهروند آن جامعه است.

۲. روش‌گرایی: توانایی در علوم سیاسی؛ یعنی مجموعه آنچه را که در این علم، تاکنون گفته شده و باید حاصلش آن باشد که بتوانیم یک گام، علوم سیاسی را جلو ببریم. از این‌رو، بومی‌سازی به معنای توانایی است. در نتیجه، این بدان معنا است که هم باید در موضوعات و هم در ناحیه روش‌ها، آراء و نظرهای مخالف را شنید و آراء و نظرهای خویش را عرضه کرد. در این صورت، هر کس به هر موضوع و روشی، اشکالی داشته باشد، باید بتواند اشکال خود را طرح کند. اگر روش جدیدی ابداع کرده، باید بتواند روش جدید خود را عرضه کرده، به سود آن، استدلال کند و هم در مقابل حملات از آن، دفاع کند؛ یعنی هر کس، رأیی دارد، باید بتواند رأی خود را عرضه کند. هر چند رأی او، مخرب باشد. در این صورت، ما باید، مخرب بودنش را نشان دهیم.

۳. فرآورده‌یابی: گاه در بومی‌سازی، از حق و باطل، سخن می‌گویند و حق و باطل را با ترازوی گزاره‌های بومی، می‌سنجند و چون بومی‌سازی، بر پایه گزاره‌های بومی قرار دارد، سخنی، حق است. همچنین، هر آنچه را با بوم، نامنتطب است، پس می‌زنند. بنابراین، در بومی‌بودن، پذیرش یا عدم پذیرش، مورد توجه قرار می‌گیرد. لذا، فکرهایی که حق‌اند، پذیرفته می‌شود و آن هم، آنچه که به لحاظ اخلاقی، ملی و دینی مورد قبول قرار می‌گیرد و فکرهای باطل، به لحاظ اخلاقی و ... رد می‌شود.

بنابراین، به نظر می‌رسد: بومی‌سازی در هر سه قسمت موضوع‌گزینی، فرآیند‌گرایی و نتیجه‌یابی، قابل دفاع و پذیرش است (فرگه، ۱۳۶۷، کتاب دوم و سوم). بومی‌سازی انطباق‌الگوها و روش‌های بیرونی توسعه با شرایط درونی جامعه محلی و تواناسازی‌الگوها و روش‌های بومی، برای تقویت جریان توسعه است. به عبارت دیگر بومی‌سازی روشی است که دانش غربی را با بینش شرقی می‌آمیزد و می‌کوشد علم بیرونی را با شرایط درونی سازگار نماید. این تعریف، همان تعریفی است که برزگر، بدین صورت ارائه کرده است: «تغییر مناسب در علوم، مفاهیم و نظریه‌ها به نحوی که به لحاظ منافع، نتایج با مزیت‌ها و مسائل بومی، به ویژه گزاره‌های دینی انطباق و سازگاری داشته باشد» (برزگر، ۱۳۹۱).

نتیجه‌گیری

دستگاه بومی‌سازی، باید دارای بار ایدئولوژیک باشد. ایدئولوژی در اینجا، دالانی است برای عملیاتی کردن دین و پاسخ به نیازهای اجتماعی و واکنشی است فوری به وضعیتی تاریخی. تاریخ ایران معاصر، با انبوهی از واژه‌های سنتی مواجه بوده است که ناکارایی خویش را در تحلیل حوادث جدید نشان داده‌اند. از این رو، باید تلاش کرد با نزدیک شدن به مفاهیم مدرن اجتماعی، از ظرفیت‌های آن برای کارآ کردن واژگان سنتی بهره برد. برآیند مواجهه اغلب اندیشمندان ایرانی با این مفاهیم، شکی باقی نمی‌گذارد که هدف آنان، کنار نهادن سنت نیست، بلکه توانمندسازی آن است. در این صورت، مفاهیم بومی شده، نه معنای مدرن دارند و نه معنای سنتی همانند مفهوم مشروعیت که هم معنای حقانیت (شرعیت) را دارد و هم معنای مقبولیت (عرفیت) را در حالی که آن در غرب، معنای شرعیت را ندارد و در سنت، معنای عرفیت را. تجربه‌ای که از روش بومی‌سازی اندیشمندان دین‌گرای ایرانی به دست می‌آید، کاستی‌های را در بومی‌سازی مفاهیم نشان می‌دهد. دلیل اساسی این ناتوانی، این است که مدرنیسم و سنت، از دو جنس‌اند و از دو ماهیت مغایر برخوردارند. قطعاً آنان به چنین تفاوتی آگاه بوده‌اند، اما اگر غیر آنچه را که به صورت پلکانی ارائه کردند، عرضه می‌نمودند، جامعه ایرانی از پذیرش آن استنکاف می‌کرد. به واقع، علی‌رغم میل‌شان و علاوه بر تلاشی که در جهت شرعی‌سازی مفاهیم مدرن سیاسی به عمل آوردند، هدف آنان شرعی‌سازی نبوده است، بلکه در پی فراهم آوردن فرصتی برای شرعی‌سازی مفاهیم بوده‌اند؛ یعنی ایجاد دوره گذار از مفاهیم مدرن به مفاهیم سنتی به معنای سنت (سیره). در این شرایط، به نظر می‌رسد، تلاش آنان با حفظ‌گرایی به توانمندسازی دین، بیشتر معطوف به اثبات عقیده توانا بودن اسلام در هر دوره‌ای در اداره حیات اجتماعی بود. حقیقت این است که آنان به تعبیر نگارنده، نیک می‌دانستند که جنس غیرالهی مفاهیم مدرن را نمی‌توان الهی ساخت؛ این امر، ما را در راه پذیرش بوم‌گرایی قرار می‌دهد، نه بومی‌سازی که در دومی‌گیری با خویش در می‌آمیزد؛ اما در اولی، خویش بدون تأثیر از غیر، زاده می‌شود. به عبارت دیگر، بومی‌گرایی به معنای تولید علم بومی، یا مفاهیم مبتنی بر گزاره‌های برخاسته از متون دینی برای مفهوم‌سازی و تدوین تئوری است (برزگر، ۱۳۹۱).

منابع

- آبادیان، حسین، ۱۳۸۸، مفاهیم قدیم و اندیشه جدید: درآمدی بر مشروطه ایران، تهران، کویر.
- آجودانی، ماشاء الله، ۱۳۸۷، *مشروطه ایرانی*، تهران، نشر اختران.
- آزادارمکی، تقی، ۱۳۸۰، «جامعه‌شناسی کانادا: مسئله‌شناسی بومی و شکل‌گیری بومی‌گرایی علمی در علوم انسانی کانادایی» دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- اشتریان، کیومرث، ۱۳۷۹، «بومی کردن علوم سیاسی در ایران»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ش ۴۷.
- باقری، شهلا، ۱۳۸۷، «علوم انسانی - اجتماعی از بحران تا بومی سازی: انتقادات و راه کارها» *حوزه و دانشگاه*، س چهاردهم، ش ۵۴.
- برزگر، ابراهیم، ۱۳۸۹، «رهیافت بومی‌سازی علوم انسانی» *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال ۱۶، ش ۴۳.
- ، ۱۳۹۱، «مصاحبه در مفهوم بومی سازی»، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- بريجانيان، ماری، ۱۳۸۱، *فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پارسانیا، حمید، ۱۳۸۳، «روش‌شناسی و اندیشه سیاسی»، *علوم سیاسی*، ش ۲۸.
- پیتر، کار، ۱۳۷۳، *علم‌شناسی فلسفی: گفتارهایی در فلسفه علوم تجربی*، ترجمه مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- توحیدفام، محمد، ۱۳۸۱، «رویکردهای تحول مفاهیم سیاسی» دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ش ۵۷ پاییز.
- حقیقت، صادق، ۱۳۸۲، «آشننگی مفاهیم سیاسی در ایران» *علوم سیاسی*، ش ۲۴، تابستان.
- ، ۱۳۸۵، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم، دانشگاه مفید.
- حکمت نیا، محمود، ۱۳۸۱، «تبیین نظریه منطقه الفراغ»، *اقتصاد اسلامی*، سال دوم، ش ۸.
- رجایی، فرهنگ، ۱۳۸۰، «روش در اندیشه سیاسی اسلام» *علوم سیاسی*، ش ۱۶.
- زارعی، عظیم و همکاران، ۱۳۸۷، «بررسی به کارگیری روش تحقیق مبتنی بر تئوری مفهوم سازی بنیادی در حوزه مطالعات کارآفرینی» کار و جامعه، ش ۹۹-۹۸، مرداد و شهریور.
- ساروخانی، باقر، ۱۳۷۵، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سریع القلم، محمود، ۱۳۸۷، *روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، تهران*، تهران، نشر فرزانه روز.
- سعید، ادوارد، ۱۳۸۲، *شرق‌شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- شاله فیلیس، ۱۳۴۶، *شناخت روش علوم یا فلسفه علمی*، ترجمه یحیی مهدوی، تهران، دانشگاه تهران.
- شایان، علی رضا، ۱۳۸۰، *دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، تهران، نشر کیهان.
- طباطبایی، جواد، ۱۳۸۰، *دیباچه ای بر نظریه انحطاط ایران*، تهران، نشر نگاه معاصر.
- فاضلی، نعمت‌الله، ۱۳۸۹، «گفتمان مسئله بومی: مسئله بومی‌سازی علوم اجتماعی از رویکرد مطالعات فرهنگی»، در علم بومی، علم جهانی: امکان یا امتناع، تهران، جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم با همکاری انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- فراستخواه، مقصود، ۱۳۸۹، «مقایسه سه گذرگاه معرفتی درباره دانش بومی در ایران با تأکید بر تحولات مفهومی، ساختی و کارکردی علم» در علم بومی، علم جهانی: امکان یا امتناع، تهران، جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم با همکاری انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- فرگه، گوتلوب، ۱۳۶۷، *درباره معنی و مصداق*، ترجمه منوچهر بدیعی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

فکوهی، ناصر، ۱۳۸۹، «دایاسپورای علمی ایرانی و نقش آن در بومی‌سازی علوم اجتماعی در ایران» در علم بومی، علم جهانی: امکان یا امتناع، تهران، جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم با همکاری انجمن جامعه‌شناسی ایران.

فیرحی، داود، ۱۳۸۱، قدرت، *دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران، نشر نی.

قره‌باغی، علی اصغر، ۱۳۸۰، *تبارشناسی پست مدرنیسم*، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

کاظمی، علی اصغر، ۱۳۷۴، *روش و بینش در سیاست*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

کیوی، ریمون و همکاران، ۱۳۷۵، *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، توتیا.

مارش، دیوید و همکاران، ۱۳۸۴، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی

مارشال، کاترین و همکاران، ۱۳۷۷، *روش تحقیق کیفی*، ترجمه علی پارسیان و محمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

محمدپور، احمد، ۱۳۸۹، *روش در روش: درباره ساخت معرفت در علوم انسانی*، تهران، جامعه‌شناسان.

مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۶، *تحول نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، سمت.

ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۰، «روش‌شناسی در علوم سیاسی»، *علوم سیاسی*، ش ۱۴، تابستان.

میلانی، عباس، ۱۳۸۱، *تجدد و تجدید ستیزی در ایران*، تهران، نشر اختران.

نراقی، احسان، ۱۳۷۸، *ما و جهان امروز*، به کوشش علی دهباشی، تهران، شهاب و سخن.

نیچه، فریدریش، ۱۳۷۷، *تسناخت چیست؟* ترجمه جمال آل احمد و دیگران، تهران، جامی.

های، کالین، ۱۳۸۵، *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی.

Denzin, N and YY. Lincoln 2005. The Sage Handbook of Qualitative Research, Third Edition, London: Sage Publications Ltd.

Weisskopf, Thomas E. 1984. China and India: Contrasting in Economic.